

## بررسی دیدگاه نافیان تاثیر ضعف سند در اعتبار احادیث منقول از محمدون ثلاث

□ سید مهدی موسوی \*

### چکیده

در عهد امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تا قبل غیبت صغری عدد کتب شیعه به هزاران می‌رسید و شیعیان نیز در حفظ این کتب اهتمام داشتند. و این کتب در عهد محمدون ثلاث که به نام اصول اربعمائه یاد می‌شود موجود بوده است. از آنجایی که سنت و احادیث از منابع مهم اکثر علوم اسلامی است و بدون تردید احادیث ضعیف در این میان وجود داشته و در طرق محمدون ثلاث افراد مجهول نیز می‌باشند که تاثیر منفی بر اعتبار احادیث می‌گذارد، لازم است تاثیر ضعف سند در اعتبار روایت محمدون ثلاث (کلینی، صدوق و طوسی) بررسی شود. سوال اصلی اینجاست که با توجه به مقدماتی همچون دقت کلینی و صدوق در نقل حدیث، شهرت و وجود کتب اصول اصحاب ائمه علیهم السلام نزد کلینی و صدوق، روایت متقدمین از کتب اصول اصحاب ائمه علیهم السلام آیا نیازی به بررسی وسائط میان راوی و صدوق و کلینی یا دیگر متقدمین که بر این منوال قدم می‌نهادند وجود دارد یا خیر؟ به هنگام بررسی اقوال رجالیون و محدثین شیعه به نوعی دفاع از احادیث و تصحیح آثار علمای شیعه عصر محمدون ثلاث بر می‌خوریم. از سوی دیگر جایگاه کلینی و صدوق در دیدگاه رجالیون پر رنگ بوده است. یکی از نتایج این نگرش عدم لزوم بررسی رجالی وسائط میان شخصیت‌هایی چون کلینی و صدوق تا معصوم هست، یعنی سلسله سند حدیث نیازمند تحقیق و بررسی نیست. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و سعی در بیان آراء و اقوال نافیان این مطلب به طور مستقیم ارائه گردیده است.

**کلید واژه:** اعتبار احادیث، ضعف طرق، احادیث کتب اربعه، محمدون ثلاث، اصول اربعمائه

## مقدمه

آنچه به عنوان منابع روایی شیعه در دسترس ما است مرهون امر ائمه اطهار (علیهم السلام) و تشویق آنان به کتابت روایات می باشد. از طرفی تلاش راویان و مولفان کتب اربعه در امر کتابت و جمع و تبویب احادیث چشم گیر بوده است و از جانب دیگر اهمیت روایات به عنوان دومین منبع شناخت دین در فهم از دین پوشیده نیست. پالایش های سه گانه؛ امر به کتابت حدیث و نظارت بر روات، و لعن غلات و جاعلین و طرد آنان و دقت و بازخوانی روایت از سوی راویان، اعتبار روایات را بالا می برد. بنابراین هنگام بررسی اقوال رجالیون و محدثین شیعه به نوعی دفاع و تصحیح آثار حدیثی علمای شیعه عصر محمدون ثلاث بر می خوریم. با توجه به جایگاه کلینی و صدوق که در دیدگاه رجالیون پر رنگ بوده است، یکی از نتایج این نگرش عدم لزوم بررسی رجالی و سناط میان کلینی و صدوق است و این پژوهش بر آن است تا آرای و اقوال علمای رجالی و فقهای که نافی تاثیر ضعف طرق محمدون ثلاث در اعتبار این روایات هستند را در این باره بیان کند.

## وظیفه ائمه (علیهم السلام) در حفظ و نشر احادیث

بدون تردید یکی از شئون امامت نزد شیعه امامیه، هدایت بشر است که از مهمترین وظایف آنان هدایت به شمار می آید، و حسب امکانی که برای ائمه بود در این امر تلاش می کردند. از این رو آنان در موارد زیادی امر به کتابت احادیث فرموده است تا در هدایت مردم از این طریق گامی برداشته باشند، پس ماندگاری و انتقال احادیث و معارف صحیح یکی از وظائف امامان (علیهم السلام) بوده است که آن بزرگواران در این مورد تلاش های زیادی نمودند و آثار و احادیث موجود در دسترس شیعیان مرهون تلاشهای آن بزرگواران و یاران باوفای ایشان می باشد برای اثبات مطلب فوق به حدیث زیر توجه فرمایید:

اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا، یا در جای دیگر می فرمایند: احْفَظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا. حال آنکه این امر در میان شیعه اثنی عشریه پر واضح است که امام در وظایف خود به هیچ وجه کوتاهی نمی کند و این مخالف آیات و روایات عدیده است.

### دقت و جامعیت کلینی و صدوق در نقل حدیث

شیخ کلینی، با سفر به شهرها و روستاهای سرزمین‌های اسلامی و ارتباط با روات احادیث و دستیابی به اصول چهارصدگانه شیعه که توسط یاران ائمه علیهم‌السلام، نگاشته شده‌اند و با ارتباط با نواب خاص امام زمان (عج)، مجموعه‌ای ارزشمند و اثری گران‌بها و کتابی معتبر و جامع به نگارش درآورده است. حضور او در عصر غیبت صغری و بیان او در اول کافی (کلینی، ۱۴۳۰: ۱، ۵) و دیگر محدثین در عصر او کتاب کلینی را با ارزش می‌سازد. همچنین عدم ذکر سند در من لا یحضره الفقیه به این دلیل بوده که خود کتاب اصل در دستان صدوق موجود بوده است مانند کتاب سجستانی (صدوق، ۱۴۲۰: ۱، ۳) و شهادت داده است که آنچه در آن آورده قطع به صحت دارد (بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيْرَادِ مَا أُفْتِي بِهِ وَأَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ، (صدوق، ۱۴۲۰: ۱، ۳) پس این مطلب واضح می‌سازد که او در نقل احادیث دقت بالایی داشته.

روایت کلینی و صدوق از کتب اصول اصحاب ائمه علیهم‌السلام و کتابهای مشهور و معتبر نزد آنان

در کتاب رجال کشی آورده است که کتاب یونس بن عبد الرحمن و فضل بن شاذان در بر گرفته تمامی احادیث عصر ائمه بوده است و این کتب تا زمان علامه حلی موجود بوده است. در رجال طوسی می‌نویسد:

هارون بن موسی التلعکبری، یکنی ابا محمد، جلیل‌القدر، عظیم‌المنزلة، واسع‌الروایة، عديم‌النظير، ثقة، روی جمیع الأصول و المصنّفات، مات سنة خمس و ثمانین و ثلاثمائة، أخبرنا عنه جماعة من أصحابنا. (طوسی، ۱۴۱۶: ۴۴۹)

با توجه به آنکه تلعکبری شاگرد کلینی بوده و همچنین همه احادیث شیعه را نقل کرده، وثاقت احادیث و وجود اکثر کتب احادیث نزد کلینی بر می‌آید.

و روایت کتب به این معنی است که این کتب نزد ایشان موجود بوده و اجازه روایت داشته و در قرن دوم و سوم و چهارم هجری روایت همگی با اجازه بود و از کتاب بوده است.

و قول ایشان که «حدثی» بوده، دلالت بر اجازه داشته است نه تنها این که در خصوص سماع و شنیدن بوده باشد.

در مورد وثاقت احمد بن محمد بن عیسی می نویسند:

و أبو جعفر هذا شيخ قم ووجهها و فقيها غير مدافع، و كان أيضا الرئيس الذي يلقي السلطان بها، و لقي أبا الحسن الرضا عليه السلام. (طوسی ۱۴۳۵: ۶۰)

در کتاب رجال نجاشی می نویسد:

أخبرني ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد عن أحمد بن محمد بن عيسى قال خرجت إلى الكوفة في طلب الحديث فلقيت بها الحسن بن علي الوشاء فسألته أن يخرج لي (إلي) كتاب العلاء بن رزين القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلي فقلت له: أحب أن تجهزهما لي فقال لي: يا رحمك الله و ما عجلتك اذهب فاكتهما و اسمع من بعد فقلت: لا آمن الحدّثان فقال لو علمت أن هذا الحديث يكون له هذا الطلب لاستكثرت منه فإني أدركت في هذا المسجد تسعمائة شيخ كل يقول حدثني جعفر بن محمد. (نجاشی، ۱۴۳۷: ۴۰)

هر روایتی که در کتاب بود را احمد بن محمد بن عیسی نقل می کرد. و اجازه به همین معنی بوده که این کتاب را روایت بکن، و این در حالی است که ممکن است شیخ قرائت کرده باشد یا نکرده باشد.

پر واضح است که نقل حدیث از کتاب بوده و نه آنکه صرفا سماعی بوده باشد؛ به این روایت از کتاب کافی توجه کنید:

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَجِئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجُرُ وَلَا أَقْوَى قَالَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثًا وَمِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا وَمِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا. (کلینی، ۱۴۳۰: ۵/۴۱)

پس معلوم است که کسانی که برای حدیث آمدند نزد شیخ، او از اول کتاب می خواند و یا از آخر کتاب و یا از اول آن، پس معلوم می شود روش میان آنان این بود که از کتاب قرائت شود نه به طور سماعی. پس این اصول موجود بوده و روایت از آنان به معنی روایت از کتاب بوده نه خصوص سماع کما اینکه این مطلب واضح شد.

### نافیان تأثیر ضعف طرق راوی حدیث در احادیث محمدون ثلاث

با توجه به دو مقدمه مذکور؛ دقت و جامعیت کلینی و صدوق و طوسی در نقل حدیث و روایت آنان از کتب اصول اصحاب ائمه علیهم السلام و شهرت کتب نزد آنان بعضی از محققین و علما بر آن شدند که لزومی به بررسی طرق موجود میان امثال کلینی و راوی حدیث وجود ندارد. البته تعداد این دسته از علما اندک نمی‌باشد، اما در این مقاله سعی شده است به عباراتی از بعضی از آنان اشاره شود که وضوح بیشتری بر این مطلب دارد. از آن جمله می‌توان موارد ذیل را نام برد:

#### ۱. محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق)

او در شرح فارسی خود بر کتاب من لایحضره الفقیه بعد از آنی که شیخ صدوق (ره) می‌فرماید؛ آنچه در کتاب من است برگرفته است از کتب مشهوری که عمل شیعه بر آن است، (صدوق، ۱۴۲۰: ۱، ۳) این قول را تایید می‌کند و در نتیجه لزومی به بررسی سند حدیث نمی‌بیند:

و جمیع احادیثی که در این کتاب بیرون آورده‌ام از کتابهای مشهوری که اعتماد علمای شیعه بر آن کتب است، و اگر مسأله ایشان را ضرور شود رجوع به این کتب می‌کنند. و ظاهر مشهور متواتره است که از مصنفان آن کتب متواتر بوده است. و از اصول أربعمائة است یا امثال آن و صدوق در آخر این کتاب فهرست کتب را ذکر کرده است، و از چهار صد کس سه چهار کسی کم روایت کرده است، و شاید دو سه کسی را نام برده باشد در فهرست که در اصل کتاب نام ایشان را ذکر نکرده است ممکن است که از آن کتابها حدیث نقل کرده باشد مرسل، و از جمعی حدیث نقل کرده است در اصل که در فهرست ایشان را یاد نکرده است، بنده سند آن را از کتابهای صدوق، و کلینی ذکر کرده‌ام، و هم چنین بسیاری از اخبار را مرسل روایت کرده است و سند آن را ذکر نکرده است، یا به عنوان فتوی ذکر کرده است سندهای آن را هم یافته‌ام اکثر آن را از کتابهای صدوق، و پاره از کلینی یافته‌ام، مگر بسیار نادری که نیافته باشم و از ده نمی‌گذرد، و چون خاطر او جمع بوده است ذکر سند نکرده است. نمی‌دانست که چنین زمانه خواهد شد که اعتماد نکنند، اگر چه اکثر علمای سلف قول صدوق را نص حضرات می‌دانند چون از ارباب نص است، و

اجتهاد در غیر نص را جایز نمی‌داند، و هر جا اجتهاد کرده است و سهو کرده است در اجتهاد، علما آن را ذکر کرده‌اند. (مجلسی محمد تقی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۹۰)

در جای دیگر در مورد ثقة الاسلام کلینی اینگونه می‌فرماید:

و مع كثرة التبع يظهر أن مدار ثقة الإسلام أيضا كان على الكتب المشهورة و كان اتصال السند عنده أيضا لمجرد التيمن و التبرك، و لئلا يلحق الخبر بحسب الظاهر بالمرسل. (مجلسی محمد تقی، ۱۴۱۸: ۱، ۳۰)

آنچه که وی در دو شرح فارسی و عربی خود بر من لایحضره الفقیه اشاره کرده است، دلالت بر یقین بر نسب و صحت کتب مشهور نزد محمدون ثلاث و متقدمین دارد. او از لفظ متواتر برای وضوح این مطلب استفاده کرده است. و پس از آن بالخصوص در مورد شیخ صدوق و مرسلات او بحث می‌کند و این مرسلات را نیز ضعیف نمی‌شمارد. سپس در روضة المتقین روایات کافی را نیز تصحیح می‌کند و به این مسئله که طرق روایی کلینی بیشتر برای تبرک و عدم الحاق این روایات به مرسل در اصطلاح قوم بوده است، اشاره می‌کند و با معتبر شمردن کتب مشهوره نزد کلینی و متقدمین، گویی اشاره می‌کند که این طرق در اعتبار تاثیر چندانی ندارد و صرفاً برای تیمن است.

## ۲. ابوعلی حائری (۱۱۵۹-۱۲۱۶ ق)

محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار مشهور به ابوعلی حائری صاحب منتهی المقال بعد از ذکر قول شیخ طوسی از وی نقل می‌کند:

تلخص لنا من هذا الكلام فوائد: الاولى: لما كانت الأحاديث المذكورة في الكتابين الواردة عن الأصول و المصنفات، و قد أخذها الشيخ من الأصول و المصنفات كما صرح به، فلا يضرنا ضعف الطريق إلى أولئك المشايخ أو جهالتها في أحد الكتابين متى علمنا بأن الأصل و الكتاب كان مشهوراً، ككتب الحسين بن سعيد و الفضل بن شاذان و أمثالهما، فإنهما كالكافي و التهذيب، فكما لا يضرنا جهالة الطريق إليها لا يضرنا ذلك. (حائری، ۱۴۳۵: ۷، ۴۹۶)

ابوعلی حائری در این فقره از کتاب منتهی المقال فی احوال الرجال ضعف طریق در مشایخ

طوسی را به شرط شهرت اصول و اعتبارشان بی تأثیر می‌شمارد و ضرری از برای آن نمی‌بیند.

### ۳. محسن بن حسن اعرجی کاظمی (۱۱۳۰-۱۲۲۷ق)

وی در کتاب عدة الرجال می‌نویسد:

و على هذا فضعف الطريق إلى تلك الأصول والكتب و جهالته، غير مضر؛ لأنّ تلك الكتب- ولا سيّما الأصول- كانت في تلك الأيام معروفة مشهورة، و كيف لا تكون كذلك؟! و فيها مدارستهم، و عليها معولهم. (اعرجی، ۱۴۳۳: ۲، ۲۵۸)

وی در کتاب رجال خود با آوردن عبارات عدیده از طوسی در جای جای تهذیب و استبصار به این مسئله اشاره می‌کند که ضعف طریق یا جهالت آن تا اصول اربعه و کتب مشهور ضرری در اعتبار روایات ندارد. و عدم مشهور بودن و عدم انتساب و صحت کتب را در عصر محمدون ثلاث احتمالی بعید می‌داند.

### ۴. علی نمازی شاهرودی (۱۳۳۳-۱۴۰۵ق)

وی در کتاب مستدرکات علم رجال الحديث می‌نویسد:

و لا يضرنا جهالة بعض من وقع في الطريق، لكون الكتب والأصول معروفة مشهورة ثابتة نسبتها إلى مؤلفيها فإنهم شیوخ إجازة الحديث لكتاب الغير المعروف المشهور المتواتر. (نمازی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۱، ۶۱)

همچنین علی نمازی شاهرودی از مجازین به اجتهاد از سوی سید ابوالحسن اصفهانی جهالت بعضی از افرادی که در طرق قرار می‌گیرند را غیر موثر در اعتبار می‌پندارد.

### ۵. لطف الله صافی گلپایگانی (۱۳۳۷ق-..)

وی در بحوث استلالی خود در کتاب فقه الحج چنین می‌نویسد:

و لكن قد كررنا التنبيه على أن مجرد ضعف طريق الشيخ و غيره إلى أرباب الكتب لا يوجب ضعفاً في الحديث و سنده بعد ما كان الكتاب موجوداً عند الشيخ معروفاً لديه و إليك لفظ الشيخ في الفهرست: (له كتب عدة أخبرنا بها جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبي

عبد الله عنه). (طوسی، ۱۴۲۸: ۱۹۰) و الخیر يعلم أن الإخبار بهذه الكتب و كتب سائر أرباب الاصول و الكتب لا يمكن عادة إلا بالإخبار عنها مجموعاً بمثل المناولة فلا بد أن يكون الكتاب في متناول يد الشيخ و التلميذ مشهوراً معروفاً و بما لم يكن النقل عن الكتاب بالوجدادة معمولاً عندهم كما عمل بها في الأعصار الأخيرة و كانت سيرة المحدثين على رواية الكتب بالسمع أو القراءة أو المناولة عن روايتها عن أربابها روى الشيخ تلك الكتب بطرقه عن مؤلفيها و في مثل ذلك لا يضر ضعف الطريق إلى الكتاب فتأمل جيداً. (صافی، ۱۴۳۹: ۲، ۲۶۷)

### نتیجه

با توجه به بررسی اقوال اکثر رجالیون شیعه بر می آید که لزومی به بررسی طریق کلینی و صدوق تا کتابی که از آن نقل می کنند، نیست. و نقل این طرق صرفاً برای تبرک و تیمن است. با این تحقیق به آن می رسیم که اکثر روایات ما نزد اکثر فقها و محدثین صحیح السند می باشند. این بیش راه گشای بسیاری از مشکلات فقهی و اصولی ما است؛ زیرا از منابع اکثر علوم اسلامی سنت و حدیث می باشد. این تحقیق صرفاً برای جمع آوری و آشنایی با اقوال رجالیون در عدم لزوم بررسی رجالی و سائط میان کلینی و صدوق و راوی حدیث بوده است، تا باشد که مجال برای تحقیق بیشتر در این موضوع برای محققین در این موضوع فراهم آید.



## کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی؛ «من لا يحضره الفقيه»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
- اعرجی کاظمی، محسن بن حسن؛ «عدة الرجال»، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ «فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول»، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ ه. ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ «رجال الطوسی»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۳ ه. ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ «الكافي»، انتشارات دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- گلپایگانی، لطف الله صافی؛ «فقه الحج»، مؤسسه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ۱۴۲۳ ه. ق.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل؛ «منتهی المقال في أحوال الرجال»، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶ ه. ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ «روضة المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه»، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ «لوامع صاحبقرانی»، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۴ ق.
- نجاشی، احمد بن علی؛ «رجال النجاشی»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۵ ه. ش.
- نمازی شاهرودی، علی؛ «مستدرکات علم رجال الحديث»، ناشر فرزند مولف، چاپ تهران، ۱۴۱۴ ه. ق.

